سفرنامه

کوفته تبریزی بهانه ای شد برای تبریز گردی

آرزو احمدزاده



دوشنبه شب نشسته بودیم پای تلوزیون، که از بخت بد یکدفعه یـک کوفته تبریزی بزرگ در قاب تلوزیون ظاهر شد. من هم که شکمو ... آب از لب و لوچه ام راه افتادم.

من: «آخ آخ، کوفته»

مهدی: «فردا بریم بخوریم؟»

-: «کجا؟»

-: «رستوران دیگه»

-: "کوفته تبریزی رو باید تبریز خورد، زنگ بزنم به امین آخر هفته بریم تبریز؟"

-: "بزن... میریم"

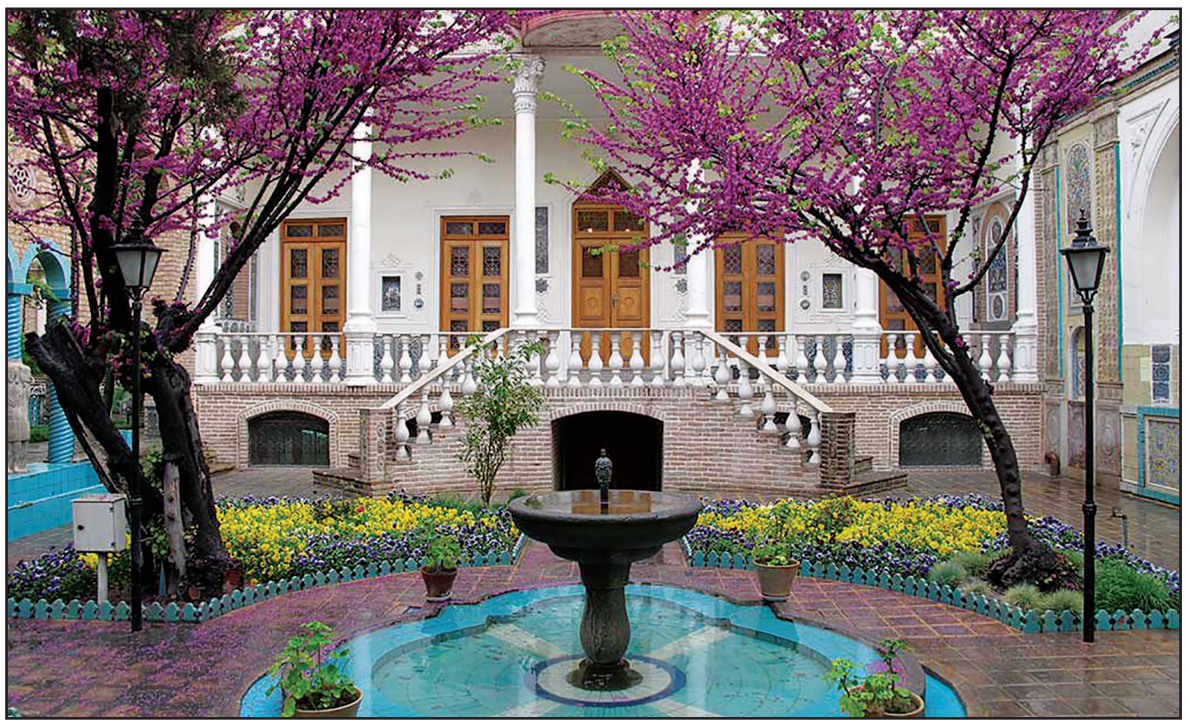
گوشی را برداشتم، شماره امین را پیدا کردم و زنگ زدم. گفتم: «امیـــن، به مادرت بگو کوفته درست کنه ما آخر هفته میایم کوفته بخوریم» . بنده خدا فکر کرد که شوخی میکنم اما قضیه کاملا جدی بود. بعد از کمی حرف زدن متوجه شد که کاملا جدی ست. از آنجاییکه مدت زیادی هم بود همدیگر را ندیده بودیم بسیار استقبال کرد. به بهانه کوفته یک رفیق قدیمی را میبینیم و کلی خاطرات زنده میشود. چهارشنبه محض احتیاط دوباره زنگ زد و تاکید کرد که مادرم مواد را آماده کرده اســت و من هم با تاکید بیشتری گفتم که میاییم. خلاصه، پنجشنبه ساعت پنج صبح، شـاد و خندان از خواب بیدار شدیم و به ســمت تبریز حرکت کردیم. ظهر تبریز بودیم و من به آرزویم رسـیده بودم و داشـتم کوفته میخوردم، آنهم از نوع تبریـزی پز. بعد از ناهار رفتیم تبریز گردی. تبریز شـهر بزرگی ست و البته زیبا. و مکانهای دیدنی زیادی دارد. مسجد کبود یکی از آنهاست. در زبان ترکی آذربایجانی به آن گـوی مچید می گویند. این مسـجد در زمان سلطان جهانشـاه که از پادشاهان دوران قراقویونلوهاست ساخته شـده است. مسجد دارای کاشـی کاری‌های معرق به رنگ فیروزه ای ست و به همین دلیل به مسجد کبود شهرت یافته است. در جنوبی ترین قسمت مسجد (در جنوب صحن کوچک) سردابه‌ای وجود دارد با دو مقبره که در هنگام بازسازی مسجد کشف شده‌اند و تصور می‌شـود این دو مقبره متعلق به جهانشاه و دخترش باشـد. از دیگر جاهای دیدنی تبریز میتوان به موزه شهریار اشاره کرد. ساختمان موزه در واقع همان خانه استاد شهریار است که بعد از فوت ایشـان توسط شهرداری تبریز خریداری شـده و به موزه شهریار تبدیل شده است. شعرهای استاد شـهریار را خیلی دوسـت دارم مخصوصا آن مصرع معروف که می گوید "حیدر بابا دونیـا یالان دونیادی". از حیدربابا خداحافظی کردیـم و به ادامه تبریز گردی‌مان پرداختیم. سـری به سـاختمان شهرداری تبریز زدیم. قدیمی و زیبا، اما استوار. چقدر سبک و سیاق سـاختمان های قدیمی خوب است. انگار معمارش با جان و دل ساخته و ما وقتی میبینیم تمـام انرژی خوب معمار را از سـاختمان دریافت میکنیم. کاش به جای برجهای بلند دوباره ساختمان ها با همین سبک و سیاق ساخته میشد. هوا کم کم رو به تاریکی رفت و نوبت رسید به ائل گلی، بزرگترین پارک تبریز که به جرات میتوانم بگویم زیباترین است. یک دریاچه و عمارتی در میان آب. ائل گلی در زمان آق قویونلوها ایجاد شده و تا قبل از روی کار آمدن صفویان بزرگترین منبع ذخیره آب جهت آبیاری باغ‌های تبریز بوده است. عمارت هشت ضلعی کلاه فرنگی که در مرکز دریاچه قرار دارد به کاخ شاه گلی معروف اسـت. این بنا پیش تر یک ساختمان یک‌طبقه خشـتی و فرسوده بود. شهرداری تبریز در سال ۱۳۴۶ ساختمان پیشـین را تخریب و عمارت دوطبقه جدید و مقاومی در محل آن احداث کرد. شب را به گپ و گفت و مرور خاطرات سـالهای کوهنوردی گذراندیم و قرار شـد فردا صبح راهی دریاچه ارومیه شـویم. این اولین باری بود که دریاچه ارومیه را می‌دیدم. تصـورم از دریاچه ارومیه همان چشم درشـت آبی گربه بود روی نقشه. اما دریاچه ارومیه نه دیگر درشت بود و نه آبی. تبدیل شده بود به یک زمین وسیع سفید نمکی. بهتر بود تابلو شنا کردن ممنوع را برمی داشتند و مینوشتند: اینجا دریاچه ای بود به نام ارومیه.

گزارشی از موزه مقدم در حسن آباد

پنجره‌ای به هنر و سبک زندگی ایرانی در گذر تاریخ

PDF Compressor Free Version

در آخرین روزهای تیرماه که گرما رو به فزونی گذاشته است به موزه مقدم می‌روم، موزه‌ای کمتر شناخته شده که در دل خیابان حسن آباد آرام گرفته است. برای رسیدن به این موزه از ایستگاه مترو ی امام علی به سمت شرق می‌روم، این موزه بین دو ایستگاه حسن آباد و امام علی است؛ بنابراین تفاوت چندانی ندارد که کدام ایستگاه را انتخاب کنید. پس از ده دقیقه پیاده‌روی درست زمانی که گمان می کنم راه را گم کرده‌ام مقابل در چوبی و بزرگ خانه مقدم می‌رسم. خانه‌ای که دکتر مقدم پیش از مرگش به دانشگاه تهران وقف کرد.



پگاه افسری، روزنامه‌نگار

به سالن ابتدایی خانه که پا می گذارم سمت راست شجره نامه خانواده استاد مقدم با عکس هایشان توجهم را جلب می کنـد. شـجره‌نامه‌ای از موفقیت، علاقه و تلاش خانـواده‌ای محترم که نسل پایانی‌شان حسـن مقدم، دکتر محسن مقدم اسـتاد ممتاز دانشگاه تهران و همسرش سـلما کویومجیان رئیـس کتابخانه موزه ایران باسـتان بودند. فعالیت‌های علمی ارزشـمند این زوج اشتیاقم را برای دیدن یکی از معدود خانه‌های به جامانده از قاجار که تنها نه سال از بازگشایی‌اش می گذرد بیشتر می‌کند.

در ابتدای راهرو اتاق کوچکی برای گذاشتن کیف و وسایل وجود دارد که نکته مثبت آن داشـتن کلید و امکان قفل کردن کمد است. روزهای بازدید از این موزه از یکشنبه تا جمعه از نه صبح تا سـاعت هفده و سـی دقیقه است و هزینه بلیت موزه مقدم پنج هزار تومان است که کارت نمی‌پذیرند و باید نقدی پرداخت کنـم. وارد حیـاط اندرونی می‌شـوم. حیاطـی کـه باغچه‌های دوسـت داشـتنی‌اش را دکتر مقدم و همسـرش سـلما با الهام از باغ‌های ژاپنی طراحی کرده‌اند. سـمت چپ کتابخانه‌ای با پنجره‌هـای کوچک و پرده‌های تور سـفید قـرار دارد برای دانشـجویان و علاقمندان که از منبع غنی کتاب‌های خانواده مقدم استفاده کنند، کتابخانه‌ای که در واقع کارگاه یا آتلیه استاد مقدم بوده است.

اتاق صدف

ساختمان دوم ساختمان اربابی یا برج اسـت که به شکل قلعه‌های قرون وسطی اروپا ساخته شده است. در بخش بیرونی این ساختمان اتاق هیجان انگیز صدف قرار دارد. اتاقی کوچک که سقف و دیوارهایـش پر از صدف، سـنگ و مرجان‌هایی اسـت که دکتر مقدم با انتخاب و سـلیقه خودش تزئین کرده است. در سـمت چپ این اتاق دوست داشتنی عکسی از دکتر مقدم در همین اتاق وجود دارد که در سال‌های پایانی عمر ایشان گرفته شده است.

ویژگی حوضخانه چیدمان دیوارهایش است که استاد مقدم بر اساس سیر تحول صنعت سفال و کاشی از قرن چهارم تا سیزدهم در ایران آن را طراحی کرده است

ساختمان اربابی (برج)

در بعدی ورودی سـاختمان برج است. ساختمانی با یک ستون رنگارنگ در میانـش و پله‌های بسـیار که اگر مشکل پادرد داشـتید نمی‌توانید به داخل آن بروید. دکتر مقدم و سـلما همسرش علاقه بسیاری به جمع‌آوری آثار و اشیا فرهنگی و تاریخی داشتند و این سـاختمان سـه طبقه پر است از انـواع قلیان هـا، کوزه هـا، چوب سیگارها و مجموعه‌ای کم نظیر از انواع کاشی‌هایی که قدمت برخی از آن‌ها به دوره سـلجوقی و قرن دو و سه هجری می‌رسـد. هدف دکتر مقدم از ساخت این بنا که با کمک یکی از شاگردانش (دکتر ابوالقاسـمی) در سال ۱۳۴۵ ساخته شده اسـت نمایش هنرهای مردمی ایران بود. این ساختمان دارای بخش‌های مختلفی چون اتاق کدخدا، حمام کوچک و خانگی با کاشی‌ها، اتاق تدخین و زیرزمین با تزیینات سـفال است. در طبقه نخست مجموعه‌ای از لوازم درویش‌ها مانند خرفه درویشی، کشکول، تبرزین شاخ نفیر و غیره وجود دارد. از در اتاق اول که وارد می‌شـوم نقاشی‌ای از بارگاه حضرت سلیمان روی دیوار نصب شده است توجهم را جلب می‌کند، در وسط اتاق هم مجموعه‌ای از سجاده‌های کوچک و جامهری‌های زردوزی شده درون یک میز با محفظه شیشه‌ای قرار گرفته است. از پله‌های مارپیچ بالا می‌روم و در راهروی طبقه دوم مجموعه‌ای از کاشی‌های شکسته را می‌بینم که در محفظه شیشه‌ای قرار دارد. درون اتاق اما مجموعه‌ای از چپق، قلیان و چوب سیگارهایی عتیقه وجود دارد که قفسـه‌های دور تا دور اتاق را پر کرده‌اند، همچنین یـک میز کوتاه منحصربه‌فرد با کاشـی کاری شده در گوشه اتاق قرار دارد. در انتهای اتاق یک میز چهار نفره سفید رنگ با نقش‌های زیبایی از گل‌های بهاره وجود دارد. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد خانه مقدم جمع‌آوری مجموعه کاشـی‌ها و آینه کاری‌هایی اسـت که خریداری شده و با طراحی دقیـق در جای جای خانه نصب شده‌اند.

گلخانه محصور

بیرون از ساختمان برج گلخانه با در قفل شده وجود دارد؛ اما از پشت میله‌ها هم می‌توانم به زیبایـی‌اش پی ببرم. گلخانه با دو باغچه پر گل، یک درخت و یک نهال تازه کاشته شده و دیوارهایی منقش به کاشی های لعابدار قدیمی و سنگ‌های حجاری شده است. از کنار استخری که بعدها محسـن مقدم با الهام از استخر و آب نماهای الحمراء به ساختمان اضافه کرده است می گذرم و پس از چند پلـه بـه یکی از ایوان‌های موزه می‌روم که به کافه تبدیل شـده است. کافه‌ای با میزهای چوبی و سقف موقتی که برای دقایقی سایه‌ای خنک برایم به ارمغان مـی‌آورد. دکتر مقدم به دلیل علاقه بسـیار هنر و فرهنگ در سال ۱۳۵۱ خانه‌اش را به دانشگاه تهران که سال‌های بسـیاری را در آن سـپری کرده بود وقف کرد. زمانی که نوشیدنی سـفارش می‌دهم می‌توانم با دقت نگاهی به نقشـه موزه بیندازم. سایت موزه و این نقشه تنها راهنماهایی هستند که می‌توانند نام ساختمان‌هایی که تاکنون دیده‌ام را بشناسانند. از معدود نقاط ضعف این موزه دوست داشتنی عدم وجود تابلوی معرفی در ورودی هر کدام از ساختمان‌هاست. نکته مثبت آن هم تهویه مناسب و در نتیجه خنکی تمام بخش‌های موزه است که بازدید از این مکان ارزشـمند را در فصل گرم و سرد آسان می‌کند.

دکتر مقدم به دلیل علاقه بسیار هنر و فرهنگ در سال ۱۳۵۱ خانه‌اش را به دانشگاه تهران که سال‌های بسیاری را در آن سپری کرده بود وقف کرد

خانه دوست کجاست

به سـمت چپ حیـاط اندرونی می‌روم کـه با دیـواری مرکب از چند سـتون مارپیچ و تعدادی طاق بر روی این سـتون‌ها با تزیینات کاشی و پایه ستون‌های حجاری شـده مشابه پایه ستون‌های کاخ چهل ستون اصفهان از حیاط بیرونی جدا می‌شود. حیاطی زیبا با حوضی در میانش که سلما و محسن مقدم بر اساس فرش‌های دوران صفوی و قاجار طراحی کرده‌اند. سـاختمان زیبای قاجار با نرده‌هایی سفید در گوشه سمت چپ حیاط قرار دارد. دکتر مقدم ایوان خانه را با اسـتفاده از کاشی‌های کوباچه (چندرنگ) صفوی ایوانی، آینه کاری‌های زندیه، قاجار و کاشـی‌های معرق، خشـتی قاجـار و پهلوی اول سـاخته اسـت. ایوانی که جاذبه‌ای بی‌نظیر و دوست داشتنی دارد. گوشه سمت چپ ایوان که می‌روم گرمای تیر و آفتابی که مستقیم می‌تابد را فراموش می‌کنم، روبه‌رویم در کنار آینه کاری‌ها پنجره‌ای با قابی از آجر سه سانتی رو به حیاط اصلی اسـت که ساختمان برج را نشـان می‌دهد که برایم یادآور شعر خانه دوست کجاسـت؟ است. زمانی که به منظره برج و درختان حیاط نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم سهراب در زمان سرودن شعر خانه دوست کجاست به چنین تصویری می‌اندیشیده.

ردای استادی و نشان دانشگاه تهران

در ابتدای راهروی اتاق قاجار یا سالن زمستان ردای استادی دانشگاه تهران قرار دارد و عکسـی از دکتـر مقدم در لباسی که خودش طراحی کرده است. در اتاق نخست هم طراحی‌های اولیه تا نهایی ردای اسـتادی و نشان دانشگاه تهران در معرض دید گذاشته شده‌اند. دکتر مقدم این محل را با آثار ارزنده‌ای از دوران زندیه و قاجاریه مانند طاقچه گچبری زندیه از اصفهان، شومینه‌ای از قصر فیروزه، کاخ «فیـروزه خانم» سوگلی ناصرالدین شـاه تزئین کرده اسـت. مجموعه‌ای از مدال‌ها و مهرها هم در محفظه شیشـه‌ای قرار دارد و در کنارشـان عکس‌هایی از خانواده زمانی که مدال‌ها را بر لباس‌هایشـان وصل کرده‌اند.

در اتاق روبرویی نقاشـی‌هایی قرار دارد که اغلـب آن را محسـن مقدم کشیده است. جالب‌ترین قسمت این اتاق دو پرتره از خود محسن مقدم است یکی در جوانی و دیگری در میان‌سالی کـه روی دو دیوار روبـروی هم نصب شـده‌اند. پرتره‌ای هم از سلما همسر مقدم وجـود دارد و پرتـره دیگری از برادر محسن مقدم حسـن مقدم که نمایشنامه‌نویس، کارگردان و نویسنده نمایشنامه معروف «جعفرآقا از فرنگ برگشته» اسـت، او بنیان گذار تئاتر مدرن در ایران بود.

بافته‌ها و پارچه‌ها

در سالن انتهایی موزه مجموعه‌ای از بافته‌هـا و پارچه‌های مـوزه مقدم در دو اتاق به نمایش گذاشـته شـده اسـت. در این اتاق‌هـا مجموعه‌ای از پارچه‌های قلمکار، دوخت‌های سنتی ایران، پارچه‌های مخمـل، گلابتون دوزی، نقش دوزی و ابریشـم دوزی با توضیح کاملی از قدمت و منطقه‌ای که هر کدام از این پارچه‌ها رواج داشته‌اند قرار گرفته است.

جالب‌ترین قسمت ساختمان تابستان دو پرتره از خود محسن مقدم است یکی در جوانی و دیگری در میان‌سالی که روی دو دیوار روبروی هم نصب شده‌اند. پرتره‌ای هم از سلما همسر مقدم وجود دارد

سیر تحول کاشی و سفال

به حیاط بیرونی که بازمی گردم از حوض میان حیاط می گذرم و سـمت راسـت چند پله پایین مـی‌روم. وارد زیرزمیـن خانه و در واقـع حوضخانه می‌شوم که همزمان با ساختمان اصلی خانه ساخته شده است. ویژگی این بنا چیدمان دیوارهای حوضخانه است که استاد مقدم بر اساس سیر تحول صنعت سفال و کاشی از قرن چهارم تا سیزدهم در ایران آن را طراحی کرده است.

نیلوفرهای آبی حوض ژاپنی

پس از دیدن حیـاط بیرونی وارد حیـاط اندورنی می‌شـوم، درسـت روبه‌روی حوض ژاپنی که نیلوفرهای آبی زیبایی در آن قرار دارند، پله‌هایی اریب به اتاق تابسـتان می‌رسند. اتاق تابسـتان آخرین جایی اسـت که در این موزه متفاوت و با بازدیدکنندگان انـدک می‌بینم. این بخـش از خانه با گچ بری‌های قدیمـی از دو اتاق تو در تو تشکیل شده است. در اتاق نخست مجموعه‌ای از سـنگ‌های قیمتی در محفظه شیشه‌ای قرار گرفته است. در محفظه بعدی مجموعـه‌ای از ظروف ساخته شده از شیشه سفال و فلز متعلق به قرن سوم وجود دارد. در اتاق بعدی خانه تابسـتان مجموعه‌ای از ظروف آشپزخانه نفیس همچنین مجموعه‌های از وسایل شـخصی دکتر مقدم مانند دوربین عکاسی، عینک در کنج اتاق به نمایش گذاشته شده است. مجموعه‌ای از عروسـک‌های تزئینی کشورهای روسـیه و چین هم در گوشه انتهایی سالن قرار گرفته‌اند.

زندگی در عکس‌ها

زیباترین قسـمت خانه تابستان مجموعه قـاب عکس‌هایی سـیاه و سـفید از خانواده مقدم اسـت که بـر روی دیوار اتاق دوم نصب شـده اسـت. عکس‌هایـی از کودکـی تا میان‌سالی، عکسی از محسن مقدم کنار بـرادرش، در مکتب، عکس روز عروسی محسـن مقدم و سـلما در طبیعت با لباس سـاده سال ۱۳۱۵، عکس‌هایی از دکتر مقـدم در حال حفاری شـوش، عکس‌هایی از خانه و دوران میان‌سـالی این زوج. شاید زیباترین عکس این مجموعه عکسی است از سـلما در بخش شمالی خانه که اکنون گلخانه است، در این عکس سلما ایسـتاده و به پنجره تکیه داده است دست راسـتش را از چارچوب پنجره بیرون آورده اسـت، پیراهنی بلند به تن دارد و با لبخندی دوسـت داشتنی و گرم به عکاس که محسن مقدم است نگاه می‌کند.

